

استدلال به « غیرت عرب » برای انکار شهادت حضرت زهرا (س)

طرح شبیهه:

نقد و بررسی:

عرب جاهلی و ارزش زن:

کتک زدن و ربودن لباس دختران رسول خدا در کربلا:

شکنجه کردن سمیه و کشتن وی:

عمر و خشونت با زنان:

رفتار عمر با زنان، پیش از مسلمان شدن:

عمر، خواهرش را کتک زد:

عمر، زن مسلمان را کتک می زد:

رفتار عمر با زنان در زمان پیامبر (ص):

عمر، زنان سوگوار را کتک زد:

عمر، سوده همسر رسول خدا را اذیت می کرد:

رفتار عمر با زنان در زمان حکومتش:

1. سقط جنین از ترس عمر:

2. ادرار کردن زن، از ترس عمر:

3. عمر، زنانی را که در خانه میمونه جمع شده بودند، کتک زد:

4. عمر، شبانه وارد خانه مردم می شد و زنان را کتک می زد:

5. عمر، به خانه عائشه هجوم آورد:

6. عمر، خواهر ابوبکر را کتک زد:

7. خواهر ابوبکر، نخستین کسی که طعم تازیانه عمر را چشید:

8. عمر، فرزندش را به خاطر پوشیدن لباس زیبا کتک زد:

9. عمر، زنش را نیمه شب کتک زد:

10. دختر ابوبکر دوست نداشت با عمر ازدواج کند:

11. عمر، عبوس وارد خانه شده و عبوس خارج می شد:

12. عمر و ازدواج اجباری با عاتکه:

13. عمر، کنیزها را کتک می زد و اجازه نمی داد که حجاب داشته باشند:

طرح شبیهه:

با بررسی سطحی در فرهنگ عرب به این نکته پی خواهیم برد که عرب ها بیش از هر قوم و ملتی نسبت به زنان، سخت دارای غیرت

بودند و زیر بار ننگ و عار نمی رفتند؛ تا جایی که یک یهودی از قبیله بنی قینقاع را به خاطر اهانت به زن مسلمان کشتند و...

با این وجود چگونه می توان پذیرفت که عمر بن خطاب یک زن را؛ آن هم فاطمه زهرا، جگر گوشه رسول خدا (ص) را کتک زده باشد و

مردم با غیرت عرب هیچ واکنشی از خود نشان نداده باشند!

نقد و بررسی :

عرب جاهلی و ارزش زن :

یکی از خصلت های عرب جاهلی بدون تردید زنده به گور کردن دختران بود که هم قرآن بر آن صحنه گذاشته است و هم شواهد زنده تاریخی آن را تأیید می کند.

اکنون سؤال ما این است که این غیرتی که شما آن را با آب و تاب نقل می کنید، هنگام دفن دخترانشان کجا رفته بود؟ خداوند کریم با یادآوری این قضیه تلخ می فرماید:

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ . تكویر / 8 و 9.

و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!.

محمد بن جریر طبری در تفسیرش می نویسد:

حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة وإذا الموءودة سئلت: هي في بعض القراءات: سألت بأي ذنب قتلت؟ لا بذب، كان أهل الجاهلية يقتل أحدهم ابنته، ويغذو كلبه، فعاب الله ذلك عليهم.

مردم زمان جاهلیت دخترانشان را می کشتند و سگها را پرورش می دادند، خداوند این عمل را برای آن ها زشت شمرده است.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 30، ص 72، ناشر: دار الفكر، بيروت - 1405هـ

قرطبي می نویسد:

قوله تعالى: وإذا الموءودة سئلت. بأي ذنب قتلت الموءودة المقتولة، وهي الجارية تدفن وهي حية، سميت بذلك لما يطرح عليها من التراب، فيوودها أي يتقلها حتي تموت.

موؤودة، به معنای کشته شده است که کنایه از دختران زنده به گور شده می باشد و به این جهت این نام را بر آن گذاشته اند که آن قدر خاک روی بدنشان می ریختند تا سنگین شوند و بمیرند.

الأنصاري القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد (متوفاي 671)، الجامع لأحكام القرآن، ج 19، ص 232، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

ابن کثیر سلفی دمشقی می نویسد:

وإذا الموءودة سئلت بأي ذنب قتلت "وقد كانوا أيضا يقتلون الأولاد من الاملاق وهو الفقر أو خشية الاملاق أن يحصل لهم في تلف المال.

مردم زمان جاهلیت گاهی از ترس فقر فرزندانانشان را میکشیدند و یا اینکه میترسیدند با کمبود آذوقه روبرو شوند، فرزندانانشان را میکشیدند

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج 2، ص 181، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1401هـ.

و نیز می نویسد:

والموءودة: هي التي كان أهل الجاهلية يدسونها في التراب كراهية البنات.

موؤوده، همان دختران زنده به گور شده ای هستند که مردم جاهلی انجام می دادند؛ چون از فرزند دختر بدشان می آمد.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج 4، ص 478، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1401هـ.

و در ادامه اين داستان را نقل مي کند:

قال قدم قيس بن عاصم علي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله: **إني وأدت اثنتي عشرة ابنة لي في الجاهلية أو ثلاث عشرة قال "أعتق عددهن نسما."**

قيس بن عاصم بر رسول خدا (ص) وارد شد و گفت: اي رسول خدا! من در زمان جاهليت دوازده يا سيزده دختر از دخترانم را زنده به گور کردم. پیامبر خدا (ص) فرمود: بايد به تعداد آنان بنده آزاد کنی.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج 4، ص 479، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1401هـ.

کتک زدن و ربودن لباس دختران رسول خدا در کربلا :

همان اعرابي که اين همه از غيرت آن ها تعريف و تمجيد مي شود و غيرت آنان را مانع کتک زدن دختران و زنان مي دانند، در حادثه خونين سال 61هجري، ودر قضيه شهادت ريحانة الرسول امام حسين عليه السلام در سرزمين کربلا، دختران رسول خدا صلي الله عليه وآله را با فجييع ترين وضع کتک زدند.

آيا در اين فاجعه غمناک چيزي به نام غيرت در ميان اعراب وجود نداشت، يا در زمان کتک زدن دختران رسول خدا صلي الله عليه وآله فراموش کرده بودند که عرب هستند و غيرتشان بايد مانع کتک زدن زنان و دختران شود؟!

شيخ صدوق رضوان الله تعالى عليه به نقل از فاطمه دختر امام حسين عليه السلام مي نويسد:

قَالَ دَخَلَتِ الْغَانِمَةَ [الْغَامَةَ] عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ وَأَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَفِي رِجْلِي خَلْخَالَانِ مِنْ ذَهَبٍ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفُضُّ الْخَلْخَالَينِ مِنْ رِجْلِي وَهُوَ يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يَبْكِيكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَا تَسْلُبْنِي قَالَ أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذَهُ قَالَتْ وَأَنْتَهُبُوا مَا فِي الْأَبْنِيَّةِ حَتَّى كَانُوا يَنْزِعُونَ الْمَلْحَفَ عَنْ ظَهْرِنَا.

فاطمه دختر امام حسين عليه السلام مي گويد: غارتگران به خيمه ما هجوم کردند و من دختر خردسالي بودم و خلخال طلا به پايم بود. مردی آن ها را مي ربود و مي گريست، گفتم: دشمن خدا چرا گريه مي کنی؟ گفت: چرا گريه نکنم که دختر رسول خدا را غارت مي کنم. گفتم: مرا واگذار. گفت: مي ترسم ديگري آن را بربايد. فرمود: هر چه در خيمه هاي ما بود غارت کردند تا اينکه چادر از سر ما برداشتند.

الصدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى 381هـ)، الأمالي، ص 229، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

حميد بن مسلم، يکي از شاهدان حادثه مي گويد:

قَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَرَى الْمَرْأَةَ مِنْ نِسَائِهِ وَبَنَاتِهِ وَأَهْلِهِ تَنَازَعُ تَوْبِهَا عَنْ ظَهْرِهَا حَتَّى تَغْلَبَ عَلَيْهِ فَيَذْهَبَ بِهَا مِنْهَا.

به خدا من زني از خاندان آن جناب را ديدم که جامه اش را به تن ننگه مي داشت که نبرند و در اين باره پافشاري مي کرد؛ ولي سرانجام به زور از تنش کشيده و بردند.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفى 413 هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج

2، ص 113، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414هـ - 1993م.

و در باره كتك زدن زنان در روز عاشورا، مي توانيد به روايتي كه علامه مجلسي رضوان الله تعالى عليه در بحار الأنوار، ج 45، ص 61 نقل کرده است، مراجعه فرماييد.

شكنجہ کردن سمیه و كشتن وي :

اگر واقعاً غيرت عرب مانع از آن مي شود كه زنان را كتك بزنند، پس چرا سميه، مادر عمار ياسر را نه تنها كتك زدند؛ بلكه آن قدر شكنجہ کردند كه در زير شكنجہ به شهادت رسيد؟ ابن حجر عسقلاني در الإصابة مي نويسد:

(11342) سمية بنت خباط... والدة عمار بن ياسر كانت سابعة سبعة في الاسلام عذبتها أبو جهل وطعنها في قبلها فماتت فكانت أول شهيدة في الاسلام... عذبتها آل بني المغيرة علي الاسلام وهي تأتي غيره حتي قتلوها وكان رسول الله صلي الله عليه وسلم يمر بعمار وأمه وأبيه وهم يُعذَّبون بالأبطح في رمضاء مكة فيقول صبرا يا آل ياسر موعدكم الجنة.

سميه دختر خباط... مادر عمار ياسر هفتمين كسي است كه اسلام آورد، ابو جهل او را اذيت مي كرد و آن قدر نيزه بر پايين شكمش زد تا به شهادت رسيد، و او نخستين زن شهيد در اسلام است. آل بنومغيره، چون مسلمان شده بود و دست بردارد نبود او را آزار و اذيت کردند؛ تا كشته شد. رسول خدا (ص)، منظره شكنجہ شدن عمار و مادر و پدرش را در مكه ميديد و مي فرمود: اي خاندان ياسر! صبور باشيد كه وعده گاه شما بهشت است.

العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل الشافعي، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 7، ص 712، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412 - 1992.

عمر و خشونت با زنان :

با بررسی سطحي در زندگي عمر بن خطاب، به اين نکته پي خواهيم برد كه وي در هيچ يك از دوره هاي زندگي اش رفتار شايسته اي با زنان نداشته است؛ چه آن زمان كه مشرك بود، چه آن زمان كه مسلمان شد و چه آن زمان كه بر مردم حكومت مي كرد. موارد متعددي مي توان براي هر يك از اين موارد ذكر كرد؛ ولي به اختصار به چند مورد اشاره مي كنيم.

رفتار عمر با زنان، پيش از مسلمان شدن :

عمر، خواهرش را كتك زد :

برخي از عالمان اهل تسنن؛ از جمله شمس الدين ذهبي در تاريخ الإسلام، محمد بن سعد در الطبقات الكبرى و... نقل کرده اند كه پس از اطلاع عمر بن خطاب از اسلام آوردن داماد و خواهرش، به خانه آن ها آمد و شوهر خواهرش را مورد ضرب و شتم قرار داد، خواهرش براي دفاع از شوهرش مداخله كرد. عمر چنان با مشت به صورت او كوبيد كه خون از تمام صورتش جاري شد.

فمشي عمر فأتاهما وعندهما خباب فلما سمع بحس عمر توارى في البيت فدخل فقال: ما هذه الهينمة؟ وكانوا يقرءون طه قالاً: ما عدا

حديثاً تحدثناه بيننا قال: فلعلكما قد صباَتما؟ فقال له ختته: يا عمر إن كان الحق في غير دينك؟ فوثب عليه فوطئه ووطنًا شديدًا فجاءت أخته لتدفعه عن زوجها فنفحها نفحة بيده فدمي وجهها.

عمر نزد آن دو (خواهر و همسر خواهرش) رفت؛ خباب نیز آنجا بود و هنگامی که احساس کرد عمر به آن جا می آید، در خانه پنهان شد؛ عمر گفت: این سر و صداها چیست؟ - آنان سوره طه را تلاوت می کردند - پاسخ دادند: چیزی جز سخنانی که به هم می گفتیم نبود؛ عمر گفت: شاید شما از دین بیرون رفته اید؟

شوهر خواهرش پاسخ داد: ای عمر؛ اگر حق در غیر دین تو باشد چه خواهی کرد؟

عمر به او حمله کرد و او را لگد کوب نمود، خواهرش آمد تا از شوهرش دفاع کند؛ اما عمر با دست بر صورت او کوبید که صورتش خونین شد.

النیري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفای 262هـ)، تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 348، تحقیق علی محمد دندل ویاسین سعد الدین بیان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1417هـ-1996م؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 3، ص 386؛

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفای 643هـ)، الأحاديث المختارة، ج 7، ص 141، تحقیق عبد الملك بن عبد الله بن دهبش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، 1410هـ؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 1، ص 174، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ)، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ج 17، ص 259، تحقیق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشتری، ناشر: دار العاصمة/ دار الغيث - السعودية، الطبعة: الأولى، 1419هـ .

ابن کثیر دمشقی نیز این گونه نقل می کند:

فقامت إليه أخته فاطمة بنت الخطاب لتكفه عن زوجها فضربها فشجها.

فاطمه دختر خطاب آمد تا از شوهرش دفاع کند، عمر آن چنان او را زد که سرش شکست!!!.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفای 774هـ)، البداية والنهاية، ج 3، ص 80، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

عمر، زن مسلمان را کتک می زد :

و نیز بزرگان اهل سنت، از آزار و اذیت عمر نسبت به زنان و کنیزانی خبر می دهند که مسلمان شده بودند :

ومر [ابوبکر] بجارية بني مؤمل، حي من بني عدي بن كعب، وكانت مسلمة، وعمر بن الخطاب يعذبها لتترك الإسلام، وهو يومئذ مشرك،

وهو يضربها، حتي إذا مل قال: إني أعتذر إليك، إني لم أتركك إلا ملالة، فتقول: كذلك فعل الله بك.

ابوبکر می دید که کنیز مسلمان شده از بنو مؤمل از خاندان عدي بن كعب، عمر او را کتک می زد تا دست از اسلام بردارد و مسلمان بودن را ترک کند (چون عمر هنوز مشرک بود) آن قدر او را زد تا خسته شد، گفت: اگر تو را کتک نمی زدم برای این است که خسته شده ام، از این جهت مرا ببخش. کنیز در پاسخ گفت: بدان که خدا نیز این گونه با تو رفتار خواهد کرد.

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفای 213هـ)، السيرة النبوية، ج 2، ص 161، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر:

دار الجبل، الطبعة: الأولى، بيروت - 1411هـ؛

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبد الله (متوفى 241هـ)، فضائل الصحابة، ج 1، ص 120، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1983م؛

الكلاعي الأندلسي، أبو الربيع سليمان بن موسى (متوفى 634هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج 1، ص 238، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ؛

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفى 644هـ) الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة، ج 1، ص 244؛

الطبري، أحمد بن عبد الله بن محمد أبو جعفر (متوفى 694هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج 2، ص 24، تحقيق عيسى عبد الله محمد مانع الحميري، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1996م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفى 733هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 16، ص 162، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م.

رفتار عمر با زنان در زمان پیامبر (ص) :

شواهدی وجود دارد که عمر بن خطاب، حتی در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله متعرض زنان مسلمان می شد و آن ها را به بهانه های واهی کتک می زد.

عمر، زنان سوگوار را کتک زد :

احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ... فَلَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَقِّي بَسَلْفِنَا الصَّالِحِ الْخَيْرِ عَثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ فَبَكَتِ النِّسَاءُ فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ وَقَالَ مَهْلًا يَا عُمَرُ ثُمَّ قَالَ ابْنَيْنِ وَإِيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ....

زینب دختر رسول خدا (ص) از دنیا رفت، فرمود: خداوند او را به سلف صالح عثمان بن مظعون ملحق نمود. زنان با شنیدن این سخن پیامبر (ص) گریستند، عمر با تازیانه ای که در دستش بود در حضور رسول خدا آغاز به کتک زدن زنان نمود که با برخورد تند پیامبر رحمت مواجه شد، حضرت تازیانه را از او گرفت و فرمود: آرام باش، تورا با این زن ها چکار؛ بگذار گریه کنند، سپس به زن ها فرمود: گریه کنید؛ ولی از ناله های شیطانی (ناله هایی که با گناه و اعتراض به خداوند همراه است) بر حذر باشید....

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبد الله (متوفى 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 1، ص 237، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

النيسابوري، محمد بن عبد الله أبو عبد الله الحاكم (متوفى 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 210، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م؛

الشوكاني، محمد بن علي بن محمد (متوفى 1255هـ)، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، ج 4، ص 149، ناشر: دار الجبل، بيروت - 1973؛

المباركفوري، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا (متوفى 1353هـ)، تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي، ج 4، ص 75، ناشر: دار الكتب

کسی که این چنین جسور است و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان مسلمان را کتک می زند، آیا در زمانی که حکومت در دست او است و چماق به دستانی همچون خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، قنفذ العدوی و... وی را همراهی می کنند، از کتک زدن زنان خودداری خواهد کرد؟

در میان زنانی که برای زینب گریه می کرده اند، به احتمال زیاد از خانواده رسول خدا نیز افرادی بوده اند. و کسی که در حضور رسول خدا متعرض زنان و اهل و عیال آن حضرت می شود، پس از آن حضرت و در زمانی که مسأله مهم برای او رسیدن به قدرت و تکیه زدن بر مسند خلافت است، آیا جسارتش چند برابر نمی شود؟

عمر، سوده همسر رسول خدا را اذیت می کرد :

محمد بن اسماعیل بخاری در سه جای از کتابش داستان بیرون رفتن سوده را در تاریکی شب از عائشه نقل می کند و می نویسد:

عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ خَرَجَتْ سُودَةُ بَعْدَ مَا ضُرِبَ الْحِجَابُ لِحَاجَتِهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً لَا تَخْفَى عَلَيَّ مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا سُودَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا، فَانظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ فَانْكَفَأْتُ رَاجِعَةً، وَرَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي بَيْتِي، وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى. وَفِي يَدِهِ عِرْقٌ فَدَخَلَتْ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَقَالَ لِي عُمَرُ كَذَا وَكَذَا. قَالَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ ثُمَّ رُفِعَ عَنْهُ وَإِنَّ الْعِرْقَ فِي يَدِهِ مَا وَضَعَهُ فَقَالَ «إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِي لِحَاجَتِكُنَّ».

پس از واجب شدن حجاب، سوده همسر رسول خدا (ص) برای انجام کاری از منزل خارج شد و چون زن تنومندی بود، شناخته می شد. عمر بن خطاب او را دید و گفت: ای سوده از نظر و نگاه ما مخفی نمی مانی، مواظب باش که چگونه بیرون می روی، سوده برگشت، در آن لحظه رسول خدا (ص) در اتاق من مشغول غذا خوردن بود، سوده وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! از منزل برای کاری بیرون رفتم و عمر به من چنین و چنان گفت. بیک وحی نازل شد، رسول خدا فرمود: به شما اجازه داده شده که برای برآوردن امور و انجام حاجات از منزل خارج شوید.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 1، ص 67، ح 146، كتاب الوضوء، باب خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْبُرَازِ وَج 4، ص 1780، ح 4479، كتاب التفسير، باب قَوْلِهِ (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَج 4، ص 1800، ح 4517، كتاب النكاح، باب خُرُوجِ النِّسَاءِ لِخَوَائِجِهِنَّ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

چه کسی به عمر اجازه داده است که با مادران مؤمنین این گونه اهانت آمیز صحبت کند؟ مگر نه این که آنان نیز همانند دیگر انسان ها مجبور بودند برای انجام بعضی از امور زندگی بیرون بروند و طبق نص روایت، این کار با اجازه نبی مکرم اسلام صورت گرفته بود.

آیا عمر بن الخطاب، غیرتش بیشتر از پیامبر بوده است؟

جالب این است که برخی از عالمان اهل تسنن، این داستان را از مناقب عمر بن خطاب و آزردهن ام المؤمنین سوده را از فضائل بی نظیر وی شمرده اند.

ألوسي مفسر مشهور اهل تسنن در این باره می نویسد:

وعد الشيعة ما وقع منه رضي الله تعالى عنه في خبر ابن جرير من المثالب قالوا: لما فيه من سوء الأدب وتخجيل سودة حرم رسول الله صلي الله عليه وسلم وإيذائها بذلك. وأجاب أهل السنة بعد تسليم صحة الخبر أنه رضي الله تعالى عنه رأي أن لا بأس بذلك لما غلب علي ظنه من ترتب الخير العظيم عليه....

شيعه، عمر را به جهت آنچه از او سر زده است ملامت مي کنند و از عيب هاي او برمي شمزند؛ چون اين حرکت وي را بي ادبي به خانواده پيغمبر و خجالت کشيدن همسر رسول خدا (ص) و آزار او مي دانند.

اهل سنت پاسخ داده اند که: بر فرض که روايت درست باشد؛ ولي او فکر ميکرده است که اين حرکت صحيح و باعث برکات خواهد شد. الألويسي البغدادي، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفاي 1270هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج 22، ص 72، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

آري، احدي غير از عمر بن خطاب جرأت و توان چنين جسارتي را نداشت. کسي که در زمان حيات نبي مکرم اسلام، همسران او را اذيت مي کند و با جملات اهانت آميز با آنان صحبت کرده و سبب شرمندگي آنان مي شود، پس از نبي مکرم و در زماني که حکومت و قدرت در دست او است، آیا از اذيت خاندان رسول خدا صلي الله عليه وآله خودداري خواهد کرد؟

رفتار عمر با زنان در زمان حکومتش :

عمر بن خطاب که خشونت جزء ذات وي شده و در وجود او نهفته بود، سخت گيري ها و رفتارهاي خشونت آميزش با زنان در زمان خلافتش شدت بيشتري گرفت؛ تا جائي که اگر يکي از زنان مسلمان را احضار مي کرد، چنان ترس و وحشت او را فرامي گرفت که حتي در مواردی فرزند در رحمشان را از شدت هيبت و خشونت عمر، سقط مي کردند.

در ذيل به چند نمونه اشاره مي کنيم:

1. سقط جنين از ترس عمر :

عبد الرزاق صنعاني در کتاب المصنف مي نويسد:

أَرْسَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى امْرَأَةٍ مُعَيَّبَةٍ كَانَتْ يُدْخِلُ عَلَيْهَا، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لَهَا: أَجِيبِي عُمَرَ، فَقَالَتْ: يَا وَيْلَهَا مَا لَهَا وَلِعُمَرَ! فَبَيْنَمَا هِيَ فِي الطَّرِيقِ فَرَعَتْ، فَضَرَبَهَا الطَّلُقُ، فَدَخَلَتْ دَارًا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا، فَصَاحَ الصَّبِيُّ صَيْحَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ.

عمر زني را که نزد وي رفت و آمد بود احضار کرد، آن زن پس از شنيدن خبر فرياد زد: واي بر من مرا با عمر چکار! در بين راه که مي آمد ناگهان درد زايمان آن زن را فراگرفت، واردخانه اي شد، فرزندش را به دنيا آورد؛ اما آن کودک دو بار فرياد زد و مرد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 9، ص 458، ح 18010، باب من أفزعها السلطان، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

قطعيت اين مطلب از دیدگاه عالمان اهل تسنن آن چنان بوده است که حتي در کتاب هاي فقهی نیز به آن استناد کرده اند.

محيي الدين نووي در المجموع مي نويسد:

(فصل) وان بعث السلطان إلي امرأة ذكرت عنده بسوء ففزعت فألقت جنينا ميتا وجب ضمانه لما روي (أن عمر رضي الله عنه أرسل إلي

امراً مغیبة كان یدخل علیها، فقالت یا ویلها مالها ولعمر، فبینا هی فی الطریق إذا فزعت فضربها الطلق، فألقت ولدا فصاح الصبی صیحتین ثم مات.

اگر از زنی نزد حاکم و فرماندهی بدگویی کرده و وی را متهم کنند، سپس حاکم کسی را نزد وی به فرستد تا وی را احضار کنند و آن زن از ترس، فرزند در رحمش را سقط نماید، بر حاکم است که دیه وی را بپردازد؛ زیرا روایت شده است که به عمر خبر دادند: زنی مردان نزد وی رفت و آمد می‌کند، عمر کسی را مأمور کرد تا زن را احضار کند، هنگامی که شنید گفت: مرا با عمر چه کار؟ در بین راه که می‌آمد، از شدت ترس درد زایمان وی را گرفت و فرزندش را به دنیا آورد، طفل سقط شده دوبار فریاد زد و مرد.

و در ادامه می‌نویسد:

(مسألة) إذا بعث السلطان إلی امرأة ذکرت عنده بسوء وکانت حاملا ففزعت فأسقطت جنینها وجب علی الامام ضمانه. وقال أبو حنیفة لا یجب....
وقال أحمد: تجب الدیة فی المرأة أيضا لأنها نفس هلکت بارساله إلیها فضمنها کجنینها، أو نفس هلکت بسببه فغرماها، كما لو ضربها فماتت.
اگر زنی پیش حاکم و خلیفه از کار زشت وی شکایت کنند، و آن زن باردار باشد و جنینش را سقط کند، بر امام مسلمین واجب است دیه وی را بپردازد، این فتوا از ابوحنیفه است. و احمد پیشوای حنبلیها گفته است: افزون بر طفل برای زن هم باید دیه بدهند؛ چون حاکم او را احضار کرده است؛ پس ضامن حفظ زن هم هست؛ مانند آن که زن را بزنند و او به میرد.

النووی، أبی زکریا محیی الدین (متوفای 676 هـ)، المجموع، ج 19، ص 12، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، التکملة الثانية.

و نیز ابن قدامه مقدسی، فقیه مشهور حنابله می‌نویسد:

(فصل) إذا بعث السلطان إلی امرأة لیحضرها فأسقطت جنینا میتا ضمنه لما روي أن عمر رضي الله عنه بعث إلی امرأة مغیبة كان یدخل علیها فقالت یا ویلها مالها ولعمر فبینا هی فی الطریق إذا فزعت فضربها الطلق فألقت ولدا فصاح الصبی صیحتین فمات.
اگر حاکمی زنی را احضار نماید و آن زن جنینش را مرده به دنیا آورد، حاکم ضامن است....

المقدسی، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفای 620 هـ)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ج 8، ص 338، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1405 هـ.

همین مطلب را در کتاب الکافی فی فقه ابن حنبل نیز آورده است:

المقدسی، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفای 620 هـ)، الکافی فی فقه الإمام المیجیل أحمد بن حنبل، ج 4، ص 60، ناشر: المکتب الاسلامی - بیروت

بهوتی حنبلی نیز می‌نویسد:

(ضمن السلطان ما کان بطلبه ابتداء) أما الجنین فلما روي: أن عمر بعث إلی امرأة نفیسة مغیبة کان رجل یدخل إلیها فقالت: یا ویلها ما لها ولعمر؟ فبینما هی فی الطریق إذ فزعت فضربها الطلق فألقت ولدا فصاح الصبی صیحتین ثم مات.
حاکم در برابر آن چه احضار می‌کند ضامن است؛ اما در برابر جنین، از عمر روایت شده است که....

البهوتی، منصور بن یونس بن إدیس (متوفای 1051 هـ)، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج 6، ص 16، ناشر: تحقیق: هلال مصیلمی مصطفی هلال، دار الفکر - بیروت - 1402 هـ.

ابوإسحاق شیرازی نیز در کتاب المذهب به همین روایت استناد کرده است:

الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف أبو إسحاق (متوفى 476هـ)، المذهب في فقه الإمام الشافعي، ج 2، ص 192، ناشر: دار الفكر - بيروت

2. ادرار کردن زن ، از ترس عمر :

عن إبراهيم قال: طاف عمر بن الخطاب في صفوف النساء، فوجد ريحا طيبة من رأس امرأة، فقال: لو أعلم أيتكن هي لفعلت ولفعلت، لتطيب إحداكن لزوجها، فإذا خرجت لبست أطمار (ثوب البالي) وليدتها (أمة).

قال: فبلغني أن المرأة التي كانت تطيبت، بالت في ثيابها من الفرق (أي الخوف).

عمر در بین صف های بانوان عبور می کرد، بوی خوشی از یکی از خانم ها به مشامش رسید، گفت: اگر می دانستم که کدام زن خودش را خوشبو کرده است با وی چنین و چنان می کردم، شما زنان باید خودتان را برای همسران خوشبو کنید و هنگام بیرون آمدن از منزل لباس های کهنه بپوشید.

راوی می گوید: شنیدم زنی که خود را خوشبو کرده بود، از ترس خودش را نجس کرده بود.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى 211هـ)، المصنف، ج 4، ص 374، ح 8117، باب من أفزعهُ السلطان، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

3. عمر، زناني را که در خانه ام المؤمنين میمونه جمع شده بودند ، کتک زد :

عبدالرزاق صنعاني در المصنّف مي نويسد:

لَمَّا مَاتَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اجْتَمَعَ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نِسَاءٌ يَبْكِينَ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ادْخُلْ عَلَيَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فَأَمْرُهَا فَلْتَحْتَجِبْ، وَأَخْرِجْهُنَّ عَلَيَّ، فَجَعَلَ يُخْرِجُهُنَّ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْرِبُهُنَّ بِالدَّرَّةِ، فَسَقَطَ خِمَارُ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خِمَارُهَا فَقَالَ: دَعُوها، وَلَا حُرْمَةَ لَهَا.

زمانی که خالد بن ولید (در زمان خلافت عمر) از دنیا رفت، زنان در خانه میمونه همسر رسول خدا (ص) گردآمدند و بر وی گریه می کردند، عمر تازیانه به دست همراه ابن عباس از راه رسید و خطاب به ابن عباس گفت: یا عبدالله! بر امّ المؤمنین میمونه وارد شو و او را امر کن حجاب بپوشد و بگو زنانی که در خانه جمع شده اند نزد من بیایند. ابن عباس می گوید: زنان خارج شدند و عمر آن ها را با تازیانه می زد، همین طور که عمر زنان را می زد، پوشش یکی از زنان افتاد، به عمر گفتند: پوشش (چادرش) از سرش افتاد (رهايش کن)، عمر گفت: شما را با او چکار؟ (پس از این گریه ها) او احترامی ندارد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى 211هـ)، المصنف، ج 3، ص 557، ح 6681، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

4. عمر، شبانه وارد خانه مردم می شد و زنان را کتک می زد :

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ نَوَاحَةَ بِالْمَدِينَةِ لَيْلًا، فَاتَى عَلَيْهَا فَدَخَلَ، فَفَرَّقَ النِّسَاءَ، فَأَذْرَكَ النَّاحَةَ فَجَعَلَ يَضْرِبُهَا بِالدَّرَّةِ، فَوَقَعَ خِمَارُهَا، فَقَالُوا: سَعَرُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: أَجَلْ، فَلَا حُرْمَةَ لَهَا.

شبی در مدینه صدای نوحه و گریه و زاری به گوش عمر بن خطاب رسید، در پی صدا رفت و داخل خانه ای شد که صدا از آنجا بیرون می

آمد، زنان را پراکنده کرد تا رسید به زن نوحه خوان، آغاز کرد به تازیانه زدن او در این هنگام روپوش (چادر) زن نوحه خوان از سرش افتاد، به عمر گفتند: روپوش او از سرش افتاد، گفت: آری ولیکن این زن احترامی ندارد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای 211هـ)، المصنف، ج 3، ص 557، ح 6682، تحقیق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

آیا حاکم اسلامی، حق دارد که بدون اجازه وارد خانه مردم بشود؟ با این که خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ .

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ .

النور / 27 و 28.

ای افرادی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید، این برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است!

معلوم می شود که وارد شدن به خانه دیگران و تعرض به زنان خانه، از کارهای همیشگی عمر بن خطاب بوده است و تنها خانه فاطمه نبود که او به زور واردش شده است. و فاطمه زهرا سلام الله علیها، تنها زنی نیست که عمر او را کتک زده باشد.

5. عمر، به خانه عائشه هجوم آورد :

نیمری در تاریخ المدینه و طبری در تاریخش می نویسند:

حدثني يونس قال أخبرنا ابن وهب قال أخبرنا يونس بن يزيد عن ابن شهاب قال حدثني سعيد بن المسيب قال لما توفي أبو بكر رحمه الله أقامت عليه عائشة النوح فأقبل عمر بن الخطاب حتى قام ببابها فنهاهن عن البكاء علي أبي بكر فأبين أن ينتهين فقال عمر لهشام بن الوليد ادخل فأخرج إلي ابنة أبي قحافة أخت أبي بكر فقالت عائشة لهشام حين سمعت ذلك من عمر إني أخرج عليك بيتي فقال عمر لهشام ادخل فقد أذنت لك فدخل هشام فأخرج أم فروة أخت أبي بكر إلي عمر فعلاها الدرّة فضربها ضربات فتفرق النوح حين سمعوا ذلك .

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: ابوبکر از دنیا رفت، عائشه به عزاداری و گریه پرداخت، عمر در خانه عائشه آمد و زنان را از گریه و عزاداری نهی کرد؛ ولی زن ها گوش نکردند، عمر به هشام بن ولید دستور داد تا وارد خانه شود و خواهر ابوبکر را بیرون بیاورد. عائشه هنگامی که سخن عمر را شنید به هشام گفت: من بر خانه ام از تو سزاوارترم، عمر به هشام گفت: به تو اجازه می دهم داخل خانه شوی، هشام داخل خانه شد و ام فروه خواهر ابوبکر را بیرون آورد و نزد عمر برد، عمر تازیانه را به حرکت در آورد و ضرباتی چند بر پیکرش نواخت، زنان هنگامی که این خبر را شنیدند، متفرق شدند.

النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفای 262هـ)، تاریخ المدینه المنورة، ج 1، ص 358، تحقیق علي محمد دندل ویاسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1417هـ-1996م؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای 310)، تاریخ الطبري، ج 2، ص 350، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

تصحیح سند روایت :

سعید بن مسیب: ابن حجر در باره او می گوید:

أحد العلماء الأثبات الفقهاء الكبار من كبار الثانية اتفقوا علي أن مراسلاته أصح المراسيل وقال ابن المديني لا أعلم في التابعين أوسع علما منه .
او یکی از فقیهان بزرگ و از طبقه دوم است، علما اتفاق کرده اند که اخبار مرسل او صحیح ترین است، ابن مدینی گفته است: از تابعانی است که در وسعت علم و دانش از او بهتر ندیدم .

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج 1، ص 241، رقم: 2396.

ابن شهاب (محمد بن مسلم الزهري) ابن حجر در باره او می گوید:

الفيہ الحافظ متفق علي جلالته وإتقانه وهو من رؤوس الطبقة الرابعة .

دانشمندی فقیه است که بر بزرگی مقام واستواری او اتفاق شده و از بزرگان طبقه چهارم است .

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج 1، ص 506، رقم 6296.

یونس بن یزید: از راویان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته اهل سنت است .

ذهبی در باره او می گوید:

یونس بن یزید الأيلي، أحد الأثبات، عن الزهري، والقاسم، وعكرمة ...

الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة، الذهبي، ج 2، ص 404، 6480.

ابن وهب (عبد الله بن وهب بن مسلم القرشي مولاہم الفہري، ابو محمد المصري الفقیہ) از راویان بخاری مسلم و بقیه صحاح سته .

ابن حجر در باره او می گوید:

عبد الله بن وهب بن مسلم القرشي مولاہم أبو محمد المصري الفقیہ ثقة حافظ عابد .

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج 1، ص 328، رقم: 3694.

یونس (یونس بن عبد الاعلی بن میسرہ).

ذهبی در باره او می نویسد:

یونس بن عبد الاعلی أبو موسي الصدفي، أحد الأئمة ... ثقة محدث مقرئ من العقلاء النبلاء .

الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة، الذهبي، ج 2 ص 403، رقم: 6471.

چگونه عمر بن خطاب به خود اجازه میدهد که به زور وارد خانه رسول خدا شود و زنان مسلمان را کتک بزند؟ با این که خداوند می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... احزاب / 53.

اي افرادی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید؛ مگر به شما اجازه داده شود.

آیا کسی که از همسر رسول خدا حیا نمی کند و به زور وارد خانه او می شود، می توان انتظار داشت که در زمان حمله به خانه دختر رسول

خدا، خجالت بکشد و به زور وارد نشود؟

6. عمر، خواهر ابوبکر را کتک زد :

ابن سعد در الطبقات الكبرى و ابن اثیر در تاریخش می نویسند:

لما تُوفِّيَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَقَامَتْ عَائِشَةُ عَلَيْهِ النَّوْحَ فَبَلَغَ عُمَرُ فَنَهَاها عَنِ النَّوْحِ عَلَايَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَبَيْنَ أَنْ يَنْتَهَيْنَ، فَقَالَ لِهَشَامِ بْنِ الْوَلِيدِ: أَخْرِجْ إِلَيَّ ابْنَةَ أَبِي قُحَافَةَ فَعَلَّاهَا بِالدَّرَةِ ضَرْبَاتٍ، فَتَفَرَّقَ النَّوَّاحُ حِينَ سَمِعْنَ ذَلِكَ، فَقَالَ: تُرَدُّنَ أَنْ يُعَذَّبَ أَبُو بَكْرٍ بِبُكَائِكُنَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْمَيْتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ.

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: هنگامی که ابوبکر مُرد، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، عمر این خبر را شنید و زنان را از گریه و عزاداری نهی کرد؛ اما آنان توجهی نکردند، به هشام بن ولید گفت: دختر ابوقحافه (خواهر ابوبکر) را نزد من بیاور، هنگامی که آمد، چندین ضربه بر بدنش زد، زنانی که عزاداری می کردند، با شنیدن این خبر متفرق شدند.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 208، ناشر: دار صادر - بيروت.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ) الكامل في التاريخ، ج 2، ص 267، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ.

ابن حجر پس از تصریح به صحیح بودن سند این روایت می نویسد:

وصله ابن سعد في الطبقات بإسناد صحيح من طريق الزهري عن سعيد بن المسيب قال لما توفي أبو بكر أقامت عائشة عليه النوح فبلغ عمر فنهاهن فأبين فقال لهشام بن الوليد أخرج إلي بيت أبي قحافة يعني أم فروة فعلاها بالدرة ضربات فتفرق النوائح حين سمعن بذلك ووصله إسحاق بن راهويه في مسنده من وجه آخر عن الزهري وفيه فجعل يخرجهن امرأة امرأة وهو يضربهن بالدرة.

ابن سعد در طبقاتش به سند صحیح از سعید بن مسیب نقل می کند که گفت: هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، خبر به عمر رسید، آنان را از گریه و عزاداری منع کرد؛ ولی زن ها نپذیرفتند. عمر به هشام بن ولید گفت: برو داخل خانه و امّ فروه را بیرون بیاور!!! هنگامی که هشام وارد خانه شد، ضرباتی با تازیانه بر بدن امّ فروه نواخت که بقیه زن ها گریختند. اسحاق بن راهویه به شکل دیگری این قصه را نقل کرده است و در آخرش می گوید: زنان را یکی پس از دیگری از خانه ابوبکر بیرون می آوردند و عمر آنان را با تازیانه می زد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 5، ص 74، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

محمد بن اسماعيل بخاري نیز این روایت را نقل کرده است؛ اما همانند همیشه، دست های امانت دارش روایت را تحریف و طوری نقل کرده است که به ابروی خلیفه برنخورد.

وَقَدْ أَخْرَجَ عُمَرُ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ نَأَتْ.

صحيح البخاري، ج 3، ص 91 و ج 8، ص 127، ح قبل رقم 2420.

عمر، خواهر ابوبکر را هنگامی که گریه می کرد، از خانه بیرون آورد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ)، صحيح البخاري، ج 2، ص 852 و ج 6، ص 2640، باب إخراج الخُصومِ وأهلِ الرَّبِّ مِنَ البُيُوتِ بَعْدَ المَعْرِفَةِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

ابن جوزي پس از نقل روایت، این گونه توجیه می کند که چون عمر زورش به عایشه نمی رسید، خواهر ابوبکر را کتک زد!!!

قلت: ابنة أبي قحافة هي أم فروة أخت أبي بكر، فلما لم يمكنه أن يكلم عائشة هيبة لها واحتراما، أدب هذه.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى 597 هـ)، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج 1، ص 59، تحقيق: علي حسين البواب، ناشر: دار الوطن - الرياض - 1418 هـ - 1997 م.

7. خواهر ابوبکر، نخستین کسی که طعم تازیانه عمر را چشید :

ابن أبي الحديد معتزلي می نویسد :

وأول من ضرب عمر بالدرّة أم فروة بنت أبي قحافة، مات أبو بكر ففاح النساء عليه، وفيهن أخته أم فروة، فنهاهن عمر مرارا، وهن يعاودن، فأخرج أم فروة من بينهن، وعلاها بالدرّة فهربن وتفرقن.

كان يقال: درة عمر أهيب من سيف الحجاج. وفي الصحيح أن نسوة كن عند رسول الله صلي الله عليه وآله قد كثر لغظهن، فجاء عمر فهربن هيبة له، فقال لهن: يا عديات أنفسهن! أتتهبنني ولا تهبن رسول الله! قلن: نعم، أنت أغلظ وأفظ.

نخستین کسی که عمر او را با تازیانه زد، ام فروه دختر ابوقحافه بود، ابوبکر مرده بود و زن ها براي او گريه مي کردند که در میان آن ها ام فروه خواهر ابوبکر نیز بود. عمر آن ها را چندین بار منع کرد؛ ولي آن ها توجه نکردند. عمر، ام فروه را از میان زن ها خارج کرد و با تازیانه بر سر او زد، زنان دیگر ترسیدند و متفرق شدند.

در مقام تشبیه گفته می شد: تازیانه عمر وحشتناکتر از شمشیر حجاج بود، در خبر صحیح آمده است: سر و صدای زناني که خدمت پیامبر (ص) بودند، زیاد شده بود، هنگامی که عمر آمد از ترس وي همه گریختند، به آنان گفت: اي افرادی که به خودتان رحم نمی کنید، آیا از من می ترسید و از رسول خدا (ص) نه؟ گفتند: آری، تو خشن و تند خو هستی.

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفى 655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 1، ص 114، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

8. عمر، فرزندش را به خاطر پوشیدن لباس زیبا کتک زد :

خشونت های عمر منحصر به زنان نمی شد؛ بلکه حتی کودکان خردسال نیز طعم تازیانه معروف عمر را چشیده اند.

معمر بن راشد در الجامع، عبد الرزاق صنعاني در المصنف و جلال الدين سيوطي در تاريخ الخلفاء می نویسند:

دَخَلَ ابْنُ لِعْمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَيْهِ وَقَدْ تَرَجَّلَ وَلَبَسَ ثِيَابًا حَسَنًا، فَضَرَبَهُ عُمَرُ بِالْدَّرَةِ حَتَّى أَبْكَاهُ، فَقَالَتْ لَهُ حَفْصَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا، لِمَ ضَرَبْتَهُ؟ قَالَ: رَأَيْتُهُ قَدْ أَحْبَبْتَهُ نَفْسُهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصْغَرَهَا إِلَيْهِ.

از عكرمه بن خالد نقل شده است که گفت: پسر عمر نزد پدرش رفت؛ در حالی که لباس زیبا و خوبی پوشیده بود، عمر آن قدر او را با تازیانه زد تا به گریه افتاد، حفصه گفت: او که کار بدی نکرده، چرا او را کتک می زنی؟ عمر گفت: احساس کردم که از پوشیدن لباس دچار

غرور شده است و خواستم غرورش را بشکنم .

الأزدي، معمر بن راشد (متوفاي 151هـ)، الجامع، ج 10، ص 416، تحقيق: حبيب الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ:

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي 211هـ)، المصنف، ج 10، ص 416، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ:

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، تاريخ الخلفاء، ج 1، ص 142، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، 1371هـ - 1952م.

این کودک خردسال چه گناهی کرده بود که این چنین مورد ضرب و شتم عمر قرار می گیرد؟ آیا لباس نو پوشیدن نوجوان حرام است؟ آیا يك کودک حق ندارد لباس نو به پوشد و خوشحال باشد؟

9. عمر، زنش را نیمه شب کتک زد :

با این که در روایت های بسیاری خوشرفتاری و آسان گرفتن بر اهل و عیال سفارش شده و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله نیز همواره با اهل و عیالش رفتار شایسته داشته است؛ اما متأسفانه عمر بن خطاب که خود را جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانست، بر خلاف این سیره الهی، با اهل و عیالش رفتار خشونت آمیز داشت و همواره آن ها را به هر بهانه ای کتک می زد.

عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ضِفْتُ عُمَرَ لَيْلَةً فَلَمَّا كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قَامَ إِلَيَّ امْرَأَتُهُ يَضْرِبُهَا فَحَجَزْتُ بَيْنَهُمَا فَلَمَّا أَوَى إِلَيَّ فَرَأَيْتُهُ قَالَ لِي يَا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَلَا تَمُّ إِلَّا عَلَيَّ وَتَرٍ». وَنَسِيْتُ الثَّلَاثَةَ
از اشعث بن قیس نقل شده است که گفت: شبی مهمان عمر بودم، نیمه های شب عمر از جایش حرکت کرد و زنش را کتک می زد! بین آن دو قرار گرفته و مانع شدم. هنگامی که عمر به رختخوابش برگشت، گفت: ای اشعث! سخنی از من بشنو که از رسول خدا (ص) شنیده ام: کسی که همسرش را می زند از وی نمی پرسند که چرا او را کتک زدی؟ و همیشه پس از خواندن نماز وتر بخواب؛ ولی سومی را فراموش کردم.

القرويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 639 ح 1986، باب ضَرْبِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

احمد بن حنبل نیز روایت را همانند قبل نقل کرده و می نویسد:

عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ضِفْتُ عُمَرَ فَتَنَاولَ امْرَأَتَهُ فَضْرَبَهَا وَقَالَ يَا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي ثَلَاثًا حَفِظْتُهُنَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَسْأَلُ الرَّجُلَ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ وَلَا تَمُّ إِلَّا عَلَيَّ وَتَرٍ وَنَسِيْتُ الثَّلَاثَةَ.

الشييباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 1، ص 20، ح 122، باب مسند عمر بن الخطاب، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي 643هـ)، الأحاديث المختارة، ج 1، ص 189، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، 1410هـ؛

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 18، ص 31، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400هـ - 1980م؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 493، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1401هـ. حاكم نيشابوري نیز روایت را این گونه نقل می کند:

عن الأشعث بن قيس قال تضيفت عمر بن الخطاب رضي الله عنه فقام في بعض الليل فتناول امرأته فضربها ثم ناداني يا أشعث قلت لبيك قال احفظ عني ثلاثا حفظتهن عن رسول الله صلي الله عليه وآله لا تسأل الرجل فيم يضرب امرأته ولا تسأله عن يعتمده من إخوانه ولا يعتمدهم ولا تنم الا علي وتر.

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.

اشعث بن قيس می گوید: بر عمر بن خطاب میهمان شدم، در قسمتی از شب نزد همسرش رفتم و وی را کتک زد، سپس مرا صدا زد و گفت: سه چیز را از من بیاموز که آن را از رسول خدا (ص) شنیده ام: 1. از کسی که همسرش را می زند، نباید پرسید؛ 2. و نباید پرسید که به چه کسی اعتماد دارد و به چه کسی نه؛ 3. و نخواب مگر پس از خواندن نماز وتر.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي 405هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج 4، ص 194، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

بدون شك، مطلبي که عمر بن خطاب به رسول خدا صلي الله عليه وآله نسبت می دهد، واقعیت ندارد؛ چرا که کتک زدن و بد رفتاری با همسر، با روح اسلام و حتی با عقل و فطرت انسان در تضاد است. دین مبین اسلام برای زن ارزش ویژه ای قائل است و هرگز کتک زدن زن را جایز نمی داند. و نیز حتی يك روایت ضعیف وجود ندارد که رسول خدا صلي الله عليه وآله زنانش را زده باشد و یا حتی با آن ها با خشونت رفتار کرده باشد و حتی روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی وجود دارد که رسول خدا همواره با خانواده خود مهربان و خوشرفتارترین شخص نسبت به همسران خود بود. ابن مجاه به نقل از رسول خدا صلي الله عليه وآله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خَيْرَكُمْ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرَكُمْ لِأَهْلِي.

بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهترین باشد و من برای خانواده ام بهترینم.

القرزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 636، ح 1977، باب حُسْنِ مَعَاشِرَةِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

همچنین فرمود:

خَيْرَكُمْ خَيْرَكُمْ لِنِسَائِهِمْ.

بهترین شما کسی است که نسبت به همسرانشان بهترین باشد.

القرزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 636، ح 1978، باب حُسْنِ مَعَاشِرَةِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

أنس بن مالك که سال ها خادم رسول خدا صلي الله عليه وآله بوده است در باره اخلاق و رفتار آن حضرت با خانواده می گوید:

مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

هیچ کسی را مهربانتر از رسول خدا با خانواده اش ندیدم.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 4، ص 1808، ح 2316، باب رَحْمَتِهِ (ص) الصَّيِّبَانِ وَالْعِيَالِ وَتَوَاضُعِهِ وَفَضْلِ ذَلِكَ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

از عایشه نقل شده است که گفت:

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا.

رسول خدا (ص) هرگز چیزی را با دست خود نزد و هیچ خادم و زنی را کتک نزد.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحيح مسلم، ج 4، ص 1814، ح 2328، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

10. دختر ابوبکر دوست نداشت با عمر ازدواج کند :

اخلاق تند و رفتار خشن عمر با خانواده اش آن قدر مشهور شده بود که کسی دوست نداشت با وی ازدواج نماید؛ تا جایی که همین اخلاق تند، او را در بسیاری از خواستگاری ها با شکست مواجه کرده است.

طبري و ابن أثير، دو تاريخ نويس معروف اهل سنت مي نويسند:

وخطب أم كلثوم ابنة أبي بكر الصديق إلي عائشة فقالت أم كلثوم: لا حاجة لي فيه إنه خشن العيش شديد علي النساء.

عمر بن خطاب ابتدا به خواستگاري ام كلثوم دختر ابوبکر رفت، عایشه این پیشنهاد را با خواهرش مطرح کرد. در پاسخ گفت: مرا با او کاری نیست. عایشه گفت: آیا امیرالمؤمنین را نمی خواهی؟ گفت: آری نمی خواهم، او در زندگی سخت و خشن و با زنان تندخو و بد رفتار است.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 564، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفاي: 328هـ)، العقد الفريد، ج 6، ص 98، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420هـ - 1999م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ) الكامل في التاريخ، ج 2، ص 450، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ .

همچنین مقریزی و ابوالفرج اصفهانی می نویسند که مغیره بن شعبه به عمر گفت:

إلا إنك يا أمير المؤمنين رجل شديد الخلق علي أهلك، وهذه صبيبة حديثة السن، فلا تزال تنكر عليها الشيء فتضربها، فتصيح، فيغمك ذلك، وتتألم له عائشة...

تو ای امیرمؤمنان، مردی سخت گیر و بد اخلاق نسبت به خانواده ات هستی و ام کلثوم دختر خردسالی است، می ترسم به زور چیزی از

او بخواهی و او اطاعت نکند و تو او را کتک بزنی، داد و فریاد بزند و تو را ناراحت کند و عایشه نیز از این عمل غمگین شود...

عمر با شنیدن سخنان مغیره، سخن او را تأیید و دست از خواستگاری برداشت.

الأصبهاني، أبو الفرج (متوفى 356هـ)، الأغاني، ج 16، ص 103، تحقيق: علي مهنا وسمير جابر، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان.
المقريزي، تقي الدين أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد متوفى 845هـ) إمتاع الأسماع بما للنبي صلى الله عليه وسلم من الأحوال والأموال
والحفدة والمتاع، ج 6، ص 207، تحقيق وتعليق: محمد عبد الحميد النميسي ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1420 هـ - 1999 م.
ابن عبد البر نیز می نویسد:

خطب عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت أبي بكر إلي عائشة فأطعمته وقالت أين المذهب بها عنك فلما ذهبت قالت الجارية تزوجيني عمر
وقد عرفت غيرته وخشونة عيشه والله لئن فعلت لأخرجن إلي قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم ولأصيحن به.
عمر، ام كلثوم دختر ابوبکر را از عایشه خواستگاری کرد، عایشه او را امیدوار کرد و به ام کلثوم گفت، رأی تو در این باره چیست؟ ام
کلثوم گفت: تو مرا به ازدواج عمر در می آوری؛ در حالی که می دانی او در زندگی چه قدر سخت گیر و خشن است؛ به خدا اگر این کار را
انجام دهی، من کنار قبر رسول خدا خواهم رفت و فریاد خواهم زد.

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (متوفى 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 4، ص 1807، تحقيق: علي محمد
البحاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

البته همین ازدواج اتفاق افتاد و خلیفه دوم بدون توجه به مخالفت های دختر ابوبکر و عائشه با او ازدواج کرد که این مطلب را ما در مقاله [بررسی
شبهه ازدواج ام کلثوم با عمر بررسی کرده ایم](#) .

11. عمر، عبوس وارد خانه شده و عبوس خارج می شد :

بلاذري در انساب الأشراف، طبري، ابن أثير و ابن كثير در تاريخشان می نویسند:

وخطب أم أبان بنت عتبة بن ربيعة فكرهته وقالت يغلق بابي ويمنع خيرته ويدخل عابسا ويخرج عابسا.

عمر بن خطاب از «ام ابان بنت عتبه» خواستگاری کرد آن دختر نمی پذیرفت و می گفت: در خانه اش را می بندد، خیرش به کسی نمی
رسد، عبوس می آید و عبوس می رود.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 3، ص 260؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 564، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

الآبي، أبو سعد منصور بن الحسين (متوفى 421هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج 4، ص 43، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب
العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى 630هـ) الكامل في التاريخ، ج 2، ص 451، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار
الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415هـ؛

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفى 774هـ)، البداية والنهاية، ج 7، ص 139، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

12. عمر و ازدواج اجباري با عاتکه :

محمد بن سعد در الطبقات الكبرى می نویسد:

أَنَّ عَاتِكَةَ بِنْتَ زَيْدٍ كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَمَاتَ عَنْهَا وَاشْتَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ تَزَوَّجَ بَعْدَهُ، فَتَبَتَّلَتْ وَجَعَلَتْ لَا تَزَوَّجُ، وَجَعَلَ الرَّجَالُ

يَخْطُبُونَهَا وَجَعَلَتْ تَأْبِي، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَوْلِيهَا: ادْكُرْنِي لَهَا، فَذَكَرَهُ لَهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ عُمَرُ أَيْضًا، فَقَالَ عُمَرُ: زَوْجِيهَا: فَرَوْجَهُ إِيَّاهَا، فَأَتَاهَا عُمَرُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَعَارَكَهَا حَتَّى غَلَبَهَا عَلَيَّ نَفْسِيهَا فَفَكَحَّهَا، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: أَفَ أَفَ أَفَ، أَفَفَ بِهَا ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَتَرَكَهَا لَا يَأْتِيهَا، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَوْلَاةً لَهَا أَنْ تَعَالَ فَإِنِّي سَأْتِيهَا لَكَ.

علي بن زید می گوید: عاتکه دختر زید، همسر عبد الله بن ابوبکر بود، و عبد الله با او شرط کرده بود که اگر او مُرد، شوهر نکند. عاتکه پس از مرگ عبد الله بدون شوهر مانده بود و هر کس از وی خواستگاری می کرد، نمی پذیرفت، عمر به کسی که ولایت بر عاتکه داشت گفت که برای من از او خواستگاری کن، آن زن عمر را نیز قبول نکرد. عمر به سرپرست او گفت: تو او را به همسری من در بیاور. مراسم ازدواج انجام شد، عمر بر او وارد و با وی درگیر شد تا سرانجام با زور با وی همبستر شد. هنگامی که کارش تمام شد، عاتکه با اظهار نفرت چندین مرتبه گفت: اف اف... سپس عمر خارج شد و نزد وی بازنگشت تا آن که عاتکه کنیزش را فرستاد و به عمر گفت: بیا من در اختیار تو هستم.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8، ص 265، ناشر: دار صادر - بيروت.

13. عمر، کنیزها را کتک می زد و اجازه نمی داد که حجاب داشته باشند :

رفتار عمر با کنیزان نیز خشن و تند بوده است؛ تا جایی که هر وقت می دید یکی از آن ها مقنعه پوشیده است، آن قدر او را کتک می زد تا مقنعه از سرش می افتاد.

سرخسی، از عالمان مشهور حنفی مذهب در کتاب المبسوط می نویسد:

وكان عمر رضي الله عنه إذا رأى أمة متقنة **علاها بالدرة** وقال القى عنك الخمار يا دفار وقال عمر رضي الله عنه ان الأمة ألفت قرونها من وراء الجدار أي لا تتقن.

قال أنس رضي الله عنه كن جوارى عمر رضي الله عنه يخذ من الضيفان كاشفات الرؤس مضطربات البدن ولان الأمة تحتاج إلي الخروج لحوائج مولاهما وإنما تخرج في ثياب مهنتها وحالها مع جميع الرجال في معني البلوي بالنظر والمس كحال الرجل في ذوات محارمه ولا يحل له أن ينظر إلي ظهرها وبطنها كما في حق ذوات المحارم.

عمر هنگامی که کنیزی را می دید که روسری بر سر دارد، او را با تازیانه می زد و می گفت آن را از سرت بردار و می گفت: کنیز نباید روسری بر سر کند.

أنس می گوید: کنیزان عمر با سر برهنه و در حالی که اندامشان در حرکت و لرزش بود، از میهمان ها پذیرائی می کردند و با همان لباس کار و معمولی در منزل برای فراهم کردن ما محتاج بیرون می رفتند و رفتار مردم از نظر نگاه و تماس بدن با آنان مانند همسر و دیگر محارمشان بود و فقط به پشت و شکمشان نباید نگاه می کردند؛ همان گونه که نسبت به محارم چنین بودند.

السرخسي، شمس الدين (متوفاي 483هـ)، المبسوط، ج 10، ص 151، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

ابن عابدين نیز که از عالمان حنفی مذهب به شمار می رود، در این باره می نویسد:

وكان عمر رضي الله عنه إذا رأى جارية متقنة **علاها بالدرة** وقال: ألقى عنك الخمار يا دفار، أئتسبهين بالحرائر؟

عمر، هر وقت کنیزی را می دید که روسری بر سر دارد، او را با تازیانه می زد و می گفت: ای کثیف بد بود! روسری را از سرت بردار، آیا می خواهی به زنان آزاده خودت را همانند کنی؟

محمد امین الشهیر بابن عابدین، (متوفای 1252هـ)، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج 6، ص 367، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر، - بیروت، - 1421هـ - 2000م.

محمد ناصر البانی که وهابی ها از او با عنوان بخاری دوران یاد می کنند، در کتاب إرواء الغلیل، در این باره می نویسد:

1796. قال ابن المنذر: ثبت «أن عمر قال لأمة رأها متقنة: اكشفي رأسك ولا تشبهي بالحرائر وضربها بالدرّة» صحيح. أخرجه ابن أبي شيبة في المصنف (2 / 82 / 1).

ابن منذر گفته: ثابت است که عمر به کنیزی که مقنعه می پوشید می گفت: سرت را برهنه کن و خودت را به زنان آزاده شبیه نکن، و او را با تازیانه می زد.

این روایت را ابن ابی شیبّه نقل کرده و صحیح است.

و در ادامه می نویسد:

حدثنا وكيع، قال: حدثنا شعبة عن قتادة عن أنس قال: " رأي عمر أمة لنا مقنعة، فضربها وقال: لا تشبهين بالحرائر ". قلت: وهذا إسناد صحيح.

از انس نقل شده است که عمر کنیزی را دید که مقنعه پوشیده بود، او را کتک زد و گفت: خودت را به زنان آزاده شبیه مگردان. سند این روایت صحیح است.

و نیز می نویسد:

حدثنا علي بن مسهر عن المختار بن لفل عن أنس بن مالك قال: " دخلت علي عمر بن الخطاب أمة قد كان يعرفها لبعض المهاجرين أو، الأنصار، وعليها جلباب متقنة به، فسألها: عتقت؟ قالت: لا. قال: فما بال الجلباب! ضعيه عن رأسك، إنما الجلباب علي الحرائر من نساء المؤمنين، فتلكأت، فقام إليها بالدرّة، فضرب بها رأسها حتى ألقته عن رأسها ". قلت: وهذا سند صحيح علي شرط مسلم.

أنس بن مالك می گوید: کنیزی از کنیزان مهاجر یا انصار با بدن پوشیده و مقنعه بر سر نزد عمر رفت، عمر پرسید: آیا آزاد شده ای؟ گفت: نه. عمر گفت: پس این روسری و مقنعه چیست؟! آن را از سرت بردار؛ چون این پوشش مخصوص زنان آزاده و مؤمن است. کنیز لحظه ای اهمال کرد، عمر از جایش برخاست و با تازیانه بر سرش زد تا روسری را بردارد.

این حدیث با نقل مسلم صحیح است.

و باز به نقل از انس بن مالک می نویسد:

ثم روي من طريق حماد بن سلمة قالت: حدثني ثمامة بن عبد الله بن أنس عن جده أنس بن مالك قال: «كن إماء عمر رضي الله عنه يخدمتنا كاشفات عن شعورهن، تضطرب ثديهن».

قلت: وإسناده جيد رجاله كلهم ثقات غير شيخ البيهقي أبي القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله الحربي وهو صدوق كما قال الخطيب (303 / 10)
وقال البيهقي عقبه: «والأثار عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه في ذلك صحيحة».

کنیزان عمر با سرهای برهنه و در حالی که پستانهایشان بالا و پایین حرکت می کرد و می لرزید، از ما پذیرائی کردند.

ألباني، محمد ناصر (متوفى 1420هـ)، إرواء الغلیل، ج 6 ص 203 - 204، باب عدم جواز تشبه الإمام بالحرائر، تحقيق: إشراف: زهير الشاويش،
ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1405 - 1985 م.

نتیجه:

با سیر اجمالی در زندگی عمر، درمی یابیم که وی همواره با زنان رفتارهایی ناشایست داشته و زنان بسیاری طعم تلخ تازیانه و کتک های وی را چشیده اند و عرب ها که به قول مستشکل غیرت و حساسیت زیادی نیز نسبت به زنان نشان می دادند، در این موارد سکوت کرده و بر عمر خرده نگرفته اند.

قضیه هجوم عمر بن خطاب و دار و دسته اش به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز یکی از ده ها مواردی است که در تاریخ ثبت شده و دلائل محکم و سندهای صحیحی از کتاب های اهل تسنن نیز آن را تأیید می کند.

همان افرادی که در قضیه حمله عمر به خانه های مردم و کتک زدن زن های مسلمان، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند و از ترس شلاق عمر سکوت اختیار کردند، در قضیه شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها و کتک زدن دار و دسته عمر به ناموس رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز سکوت اختیار کرده و هیچ اعتراضی نکردند.